

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۴۵۷ - ۴۴۱

جایگاه سیاق در تفسیر المیزان

رضا آقاپور^۱

حسین پهلوانی^۲

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی نقش و اهمیت «سیاق آیات» در فهم و تفسیر قرآن کریم می‌پردازد و تلاش دارد نشان دهد که چگونه سیاق آیات به عنوان یکی از اصول بنیادین تفسیر، در فهم معانی دقیق آیات، تشخیص مرجع ضمائر، تعیین مخاطب آیات، و ترجیح بین قرائت‌ها و اقوال مختلف مفسران مؤثر است. این مطالعه با تحلیل نمونه‌های متعدد از تفسیر علامه طباطبایی (المیزان) و دیگر مفسران برجسته، کاربرد عملی سیاق آیات را در حل مسائل تفسیری، تشخیص شأن نزول، و تمییز میان آیات مکی و مدنی بررسی می‌کند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که بهره‌گیری از سیاق آیات، علاوه بر رفع ابهامات مفهومی، به نقد و اصلاح برخی تفاسیر ناصحیح کمک کرده و فهمی عمیق‌تر و دقیق‌تر از متن قرآن را فراهم می‌آورد. این تحقیق بر اهمیت جایگاه سیاق به عنوان ابزار کلیدی در تفسیر قرآن تأکید نموده و ضرورت توجه بیشتر به این اصل در مطالعات قرآنی را متذکر می‌شود.

واژگان کلیدی

سیاق آیات، تفسیر قرآن، علامه طباطبایی، مرجع ضمائر، شأن نزول، تشخیص مخاطب، قرائت قرآن، تفاسیر قرآنی.

۱. عضو هیات علمی گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. (نویسنده مسئول)
Email: r.aghapour@umz.ac.ir

۲. کارشناسی ارشد، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.
Email: Hoseinpahlevani576@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۵ پذیرش نهایی: ۱۴۰۴/۳/۱۰

طرح مسأله

قرآن کریم به عنوان اصلی‌ترین منبع معرفت دینی در اسلام، همواره مورد توجه اندیشمندان، مفسران و متکلمان مسلمان بوده است. از آنجا که این کتاب آسمانی دربردارنده آموزه‌های بنیادین اعتقادی، اخلاقی، حقوقی و اجتماعی مسلمانان است، تفسیر آن نه تنها یک ضرورت علمی، بلکه یکی از مهم‌ترین وظایف عالمان دینی در طول تاریخ بوده است. تفسیر قرآن، در حقیقت، تلاش برای کشف مراد الهی، فهم دقیق مفاهیم وحیانی و پیوند آن‌ها با نیازهای انسان در هر عصر و زمان است. از این رو، فن تفسیر و روش‌شناسی‌های گوناگون آن، جایگاه ویژه‌ای در منظومه علوم اسلامی دارد. در میان تفاسیر برجسته دوران معاصر، تفسیر گران سنگ/المیزان فی تفسیر القرآن تألیف علامه سید محمدحسین طباطبایی (ره) جایگاهی رفیع و منحصر به فرد یافته است. این اثر سترگ، نه تنها به جهت وسعت و دقت در تحلیل آیات، بلکه به سبب روش‌شناسی خاص علامه که مبتنی بر تفسیر قرآن به قرآن و بهره‌گیری عمیق از اصول عقلی و فلسفی است، نقطه عطفی در تاریخ تفسیر معاصر به شمار می‌آید. یکی از ویژگی‌های روش‌شناختی ممتاز علامه طباطبایی در این تفسیر، توجه ژرف و نظام‌مند به سیاق آیات است؛ عنصری که در فهم دقیق‌تر و هماهنگ‌تر مفاهیم قرآنی نقش کلیدی دارد و از جنبه‌های مختلف تفسیری، معنایی و ساختاری، شایان تأمل و تحلیل است.

سیاق، به عنوان ساختار و بافت پیرامونی آیات قرآن، از دیرباز مورد توجه مفسران قرار گرفته و یکی از ابزارهای اصلی برای کشف لایه‌های معنایی متون دینی به شمار آمده است. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، نه تنها سیاق را ابزاری برای تبیین معنای آیات می‌داند، بلکه با بهره‌گیری هوشمندانه از آن، به رفع اجمال و ابهام در مفاهیم قرآنی، تعیین مرجع ضامئ، تشخیص صحیح مخاطب آیات، شناخت شأن نزول واقعی، ترجیح میان قرائات و آرای مختلف تفسیری و نیز ارزیابی روایات به‌ویژه در زمینه اسباب نزول می‌پردازد. استفاده علامه از سیاق، نه از روی ذوق و سلیقه شخصی، بلکه بر پایه اصول دقیق منطقی، زبانی و تفسیری است که انسجام درونی قرآن را اساس و معیار تحلیل قرار می‌دهد. با این حال، با وجود اهمیت بنیادین روش سیاق محور در تفسیر المیزان، تاکنون پژوهش‌های مستقل و منظمی که به تبیین ابعاد نظری و عملی آن در چارچوب علمی پژوهشی و در سطح دکتری پرداخته باشند، اندک بوده است. نبود چنین پژوهشی موجب شده است که ابعاد دقیق کاربردی سیاق در تبیین آیات، در تعامل با سایر منابع تفسیری (نقل، عقل، سنت، لغت و...) به درستی تبیین نگردد. از سوی دیگر، میزان اثربخشی این رویکرد در پاسخ‌گویی به چالش‌های تفسیری، همچون تعیین صحیح مرجع ضمیر، مخاطب آیه یا ترجیح قرائات، نیازمند ارزیابی جامع‌تری است. از این رو، تحلیل دقیق

کاربست سیاق در تفسیر المیزان و استخراج سازوکارهای آن، هم به غنای مطالعات قرآنی می‌افزاید و هم می‌تواند الگویی روش‌شناختی برای مفسران معاصر فراهم سازد. پژوهش حاضر با هدف بررسی جامع جایگاه سیاق در تفسیر المیزان، نخست به تحلیل معناشناختی واژه سیاق در لغت و اصطلاح پرداخته، سپس دیدگاه‌های مفسران پیشین و معاصر درباره اهمیت و کارکردهای آن را مرور می‌نماید. در ادامه، انواع سیاق، ضوابط استفاده از آن، و پیشینه بهره‌گیری از این روش در تفاسیر پیشین بررسی می‌شود. بخش اصلی مقاله به تحلیل نمونه‌های عینی از تفسیر المیزان اختصاص دارد که در آن‌ها علامه طباطبایی از سیاق برای تفسیر، داوری میان روایات و اقوال، و تبیین دقیق‌تر آیات بهره برده است.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع کیفی و بنیادی است که با رویکرد توصیفی-تحلیلی و روش مطالعات تفسیری و اسنادی انجام می‌گیرد. در این تحقیق، به‌منظور تحلیل و تبیین روش سیاق‌محور در تفسیر المیزان اثر علامه طباطبایی، منابع اصلی و تفسیری به‌ویژه خود تفسیر المیزان به‌عنوان متن محوری مورد مطالعه قرار می‌گیرد. ابتدا با استفاده از روش تحلیل محتوا، موارد کاربرد سیاق در تبیین معانی آیات، ترجیح اقوال، تشخیص مرجع ضمائر، تعیین مخاطب، تفسیر شأن نزول، و ترجیح قرائات استخراج گردید. سپس با بهره‌گیری از روش تحلیل تطبیقی، نحوه استفاده علامه از سیاق با رویکردهای دیگر مفسران (مانند زمخشری، طبرسی، فخر رازی و دیگر مفسران اهل سنت و شیعه) مورد مقایسه قرار گرفت و کارآمدی این روش در حل اختلافات تفسیری تحلیل شد. برای صحت‌سنجی تحلیل‌ها، از منابع تفسیری معتبر و پژوهش‌های مرتبط نیز بهره گرفته شده تا استناد علمی پژوهش تقویت شود. همچنین تلاش خواهد شد با تحلیل منسجم داده‌ها، چارچوبی نظری از اصول و کاربردهای روش سیاق‌محور نزد علامه طباطبایی استخراج گردد تا الگویی برای مطالعات تفسیری معاصر فراهم آید. ابزار گردآوری اطلاعات در این پژوهش، فیش‌برداری از منابع کتابخانه‌ای، تفاسیر و آثار مرتبط علمی و نرم‌افزارهای تخصصی علوم قرآنی است.

یافته‌ها

معناشناسی واژه «سیاق»

۱. ریشه‌شناسی واژه «سیاق»: واژه «سیاق» از ماده ثلاثی مجرد «سوق» (ساق - یسوق) مشتق شده و از منظر صرفی و صرف‌تحویلی، تحولی آوایی یافته است؛ به گونه‌ای که در اثر کسره حرف اول (سین)، حرف «واو» در ساختار اصلی کلمه به «یاء» مبدل شده و صورت «سیاق» را پدید آورده است. این قاعده زبانی، در نحو و صرف عربی به‌عنوان قاعده‌ی اعلال

واوی در باب افعال شناخته می‌شود. ریشه «سوق» در اصل به معنای راندن، هدایت کردن یا سوق دادن چیزی به سوی هدف یا مسیری خاص است. این معنا به روشنی در آیات قرآن کریم بازتاب یافته است. برای نمونه، در آیه شریفه: «وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَرِثًا» (مریم: ۸۶)، مفهوم سوق دادن مجرمان به سوی جهنم با حالتی تحقیرآمیز و همراه با عطش، برجسته شده است. همچنین در آیه دیگر آمده است: «وَنَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا» (زمر: ۷۱)، که در آن، سوق دادن کافران به صورت گروهی به سوی جهنم مورد اشاره قرار گرفته است. در هر دو مورد، «سوق» حاکی از نوعی هدایت اجباری یا راندن در مسیر خاصی است که بار معنایی قهری و قاطع دارد.

در منابع لغوی نیز معنای ریشه‌ای «سوق» به شکل‌های گوناگون منعکس شده است. برای نمونه، در *لسان‌العرب* آمده است: «السَّوْقُ: السَّوْقُ: السَّيَاقُ، سَفْتُهُ أَسْوَفُهُ سَوْقًا فَتَسْوَقُ، أَيْ: انْسَاقًا» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۱۶۶)، که اشاره به حرکت دادن تدریجی و در مسیر مشخص دارد. افزون بر آن، وجه تسمیه «بازار» با عنوان «سوق» در زبان عربی نیز به همین ریشه بازمی‌گردد؛ زیرا افراد و کالاها در آن به نحوی منظم و در مسیر خاصی جریان می‌یابند. راغب اصفهانی در *مفردات الفاظ قرآن* در تبیین همین معنا بیان می‌کند: «السوق: جمع الناس و حیواناتهم إلى موضع مخصوص لغرض خاص» (راغب، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۸۴).

۲. معنای لغوی «سیاق»

در لغت‌شناسی عربی، «سیاق» به معنای بافت، زمینه، سبک و ساختار کلام به کار می‌رود. سیاق در حقیقت به مجموعه شرایط زبانی و غیرزبانی اطلاق می‌شود که یک واژه یا جمله در درون آن قرار دارد و معنا می‌یابد. بنابراین، سیاق هم شامل ترتیب و پیوستگی نحوی جملات است و هم ناظر به رابطه معنایی میان اجزای گفتار. بدین ترتیب، سیاق را می‌توان مجموعه‌ای از نشانه‌های درون‌متنی و گاه برون‌متنی دانست که در تفسیر صحیح واژه‌ها و عبارات، نقش تعیین‌کننده دارد. در فرهنگ‌های معتبر لغت عربی، معانی متعددی برای واژه «سیاق» ذکر شده که دلالت بر پویایی معنایی این واژه دارد. در *العین* اثر خلیل بن احمد فراهیدی، یکی از معانی سیاق، «نزع» به معنای کشیدن یا جدا کردن چیزی - مانند روح - بیان شده است (فراهیدی، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۹۰). در *تاج اللغة* نیز واژه سیاق به مفهوم پی‌درپی بودن و ترتب منظم عناصر آمده است (الزبیدی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۱۴۹۸). در *جمهره اللغة* نیز از سیاق به معنای سوق دادن شتر یاد شده است که نشان از پیوستگی و حرکت هدفمند دارد (ابن درید، ۱۹۸۷م، ج ۲، ص ۸۵۳). از دیدگاه زمخشری، سیاق ناظر بر «نظم و پیوستگی» در کلام است؛ چنان که در *اساس البلاغة* می‌نویسد: «السیاق هو اتصال المعنی بالمعنی علی نسق معلوم» (زمخشری، بی‌تا، ص ۳۱۴). این

تعریف بر انسجام مفهومی و ساختارمند بودن کلام تأکید دارد که از بنیادهای فهم صحیح متن است.

در زبان‌شناسی نوین نیز سیاق یکی از مهم‌ترین عناصر در تحلیل گفتمان و معناشناسی متن به شمار می‌آید. سیاق به‌عنوان عامل تعیین‌کننده در فهم دقیق واژه‌ها، جملات و حتی نیت‌مؤلف، نقشی اساسی ایفا می‌کند. از این منظر، سیاق فراتر از سطح صرفی و نحوی، به سطح معنایی و کاربردشناختی کلام راه می‌یابد. به علاوه، در زبان فارسی نیز واژه «سیاق» در معانی گوناگونی به کار رفته است. در فرهنگ معین، سیاق به معانی «اسلوب»، «روش»، «طرز بیان» و «شرایط پیرامونی کلام» آمده است (معین، ج ۲، ص ۱۹۶۷). همچنین در لغت‌نامه دهخدا، افزون بر معنای سبک و روش گفتار، به معنای «مهر و کابین زن» نیز اشاره شده که گرچه در معنای تخصصی ما بی‌ارتباط است، اما حاکی از دامنه معنایی وسیع این واژه در فرهنگ ایرانی است (دهخدا، ج ۴، ص ۴۰). ابن‌جنی نیز در اثر مهم خود/الخصائص، سیاق را به‌مثابه چارچوبی می‌داند که کلام در درون آن معنا می‌یابد و از آن تأثیر می‌پذیرد: «لا بد للفظ من سیاق یحدده، فالسیاق قرینه تبیین المعنی و ضابط للفهم» (ابن جنی، ۱۳۷۱ق، ج ۲، ص ۱۳۵).

۳. معنای اصطلاحی «سیاق» در علوم قرآنی و تفسیر

در اصطلاح علوم قرآنی و علم تفسیر، واژه «سیاق» به بافت معنایی و ارتباط ساختاری آیات اطلاق می‌شود که به‌واسطه آن، مفسر قادر خواهد بود به فهمی دقیق‌تر، جامع‌تر و منسجم‌تر از مفاد آیات دست یابد. سیاق در این معنا، نه صرفاً به پیوستگی زبانی محدود می‌شود و نه فقط در حوزه نحوی و لغوی باقی می‌ماند، بلکه دامنه آن به بستر معنایی، محتوایی، و حتی تاریخی آیات نیز کشیده می‌شود. علامه طاهر بن عاشور در التحریر و التنویر ضمن اشاره به اهمیت سیاق در شناخت مقاصد آیات، تصریح می‌کند که پیوند معنایی و محتوایی میان آیات، بستری طبیعی و لازم برای فهم مقصود الهی در هر آیه است (ابن عاشور، التحریر و التنویر، ج ۲، ص ۵۷). در واقع، فهم هر آیه بدون لحاظ کردن سیاق و جایگاه آن در میان آیات مجاور، ممکن است منجر به برداشت‌های جزئی‌نگرانه یا ناهماهنگ با پیام کلی قرآن گردد. مفسران و اصولیان، سیاق را در دو سطح اساسی بررسی کرده‌اند:

سیاق لغوی یا زبانی: این نوع سیاق به پیوستگی نحوی، صرفی و معنایی در سطح جمله و کلام قرآنی می‌پردازد. در این سطح، نحوه چینش واژگان، ترتیب اجزای جمله، نقش دستوری کلمات، و ارتباط نحوی آنها با یکدیگر مورد بررسی قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، این نوع سیاق به بستر زبانی آیه و ساختار درونی آن ناظر است (ر.ک: مکاتب تفسیری، ص ۱۲۰).

سیاق محتوایی یا معنایی: این سطح از سیاق، افقی وسیع‌تر دارد و به روابط مفهومی و

دلالتی آیات با یکدیگر می‌پردازد. در این نوع سیاق، پیوند معنایی میان آیه مورد نظر و آیات پیش از آن، آیات بعدی، و گاه حتی با کل یک سوره یا یک موضوع قرآنی لحاظ می‌شود. تحلیل سیاق محتوایی به مفسر امکان می‌دهد تا فضای معنایی کلی گفتار الهی را درک کرده و مراد اصلی از بیان الهی را بهتر دریابد (صدر، دروس فی علم الأصول، ج ۱، ص ۱۳۰).

انواع سیاق در تفسیر قرآن

با توجه به گستره معناشناختی و نقش محوری سیاق در فرایند تفسیر، پژوهشگران علوم قرآنی انواع مختلفی از سیاق را شناسایی و طبقه‌بندی کرده‌اند که هر یک در سطح خاصی از معنا و فهم آیات نقش‌آفرین هستند. در ادامه به مهم‌ترین انواع سیاق در تفسیر قرآن اشاره می‌شود:

سیاق لفظی (زبانی): سیاق لفظی ناظر بر انسجام دستوری و معنایی در سطح جمله و ترکیب‌های نحوی است. این نوع سیاق شامل روابط میان واژگان، افعال، اسم‌ها، ضمائر، حروف و ترکیب‌های نحوی در محدوده یک آیه یا حتی بخشی از آن می‌شود. در تحلیل سیاق لفظی، قواعد صرف و نحو، بلاغت، و نظام معناشناختی زبان عربی نقش تعیین‌کننده دارد. توجه به سیاق لفظی برای تعیین مرجع ضمائر، تبیین مصادیق مجملات، تشخیص جملات حالیه، تمییز نکره از معرفه و مواردی از این قبیل ضروری است.

سیاق معنوی (محتوایی): این نوع سیاق به پیوستگی معنایی و دلالتی میان آیات مختلف یک سوره یا حتی میان سوره‌ها می‌پردازد. در سیاق معنوی، روابط میان مضامین آیات، ترتیب موضوعی، انسجام مفهومی، و حتی روند منطقی گفتار قرآنی بررسی می‌شود. از طریق این نوع سیاق، می‌توان کشف کرد که چگونه یک آیه به‌عنوان بخشی از یک کل معنایی، پیام خود را کامل می‌کند و به فهم مقصد الهی در کل سوره یا مبحث کمک می‌نماید. برای مثال، فهم دقیق از آیات احکام یا آیات مربوط به قیامت در پرتو آیات مجاور، در گرو تحلیل سیاق معنوی است.

سیاق تاریخی: سیاق تاریخی شامل بررسی بستر زمان‌شناختی و مکان‌شناختی آیات، شأن نزول، اسباب نزول، و فضای اجتماعی و فرهنگی نزول وحی است. این نوع سیاق در تفسیر آیاتی که به رخدادها، تاریخی، غزوات، یا تقابل با اهل کتاب و مشرکان مربوط می‌شوند، اهمیت بسزایی دارد. فهم درست از سیاق تاریخی، مانع از تفسیرهای تجریدی یا تحریف‌گونه از آیات می‌شود و نقش مهمی در پیوند میان متن و زمینه تاریخی آن ایفا می‌کند.

سیاق موضوعی: سیاق موضوعی، رویکردی کل‌نگرانه به قرآن است که در آن، یک آیه در چارچوب کلی یک موضوع خاص قرآنی - مانند توحید، معاد، نبوت، عدالت، اخلاق و... - بررسی می‌شود. در این نوع سیاق، مفسر تلاش می‌کند تا آیه مورد نظر را نه به‌صورت مستقل، بلکه در تعامل با سایر آیاتی که به آن موضوع مرتبط‌اند تفسیر کند. این نوع تحلیل، به ساختار موضوعی

و شبکه‌ای قرآن توجه دارد و گامی مهم در تفسیر نظام‌مند آیات الهی محسوب می‌شود. زرکشی در البرهان به اهمیت این نوع سیاق اشاره کرده و آن را کلیدی در فهم جامعی از آیات می‌داند (زرکشی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۹۵).

پیشینه بهره‌گیری از سیاق در تفسیر قرآن

مطالعه تطبیقی منابع تفسیری و اصولی نشان می‌دهد که بهره‌گیری از سیاق به‌عنوان یکی از ابزارهای مهم در کشف مراد الهی، سابقه‌ای دیرینه در سنت تفسیری مسلمانان دارد. آغاز استفاده از این قاعده را می‌توان به عصر صحابه و تابعین نسبت داد؛ عصری که مفسران نخستین قرآن، با تکیه بر انس با زبان عربی و فضای نزول وحی، از پیوستگی معنایی و بافت گفتاری آیات برای تبیین مقاصد قرآنی بهره می‌گرفتند، هرچند این اصطلاح به‌صورت فنی و مدون مورد استفاده قرار نمی‌گرفت.

یکی از نمونه‌های روشنی که بر کاربرد سیاق در تفاسیر ابتدایی دلالت دارد، تفسیری است که سعید بن جبیر، از تابعین برجسته، بر آیه «لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ» (مائده: ۸۹) ارائه داده است. وی با توجه به سیاق آیات پیشین، از جمله «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ» (مائده: ۸۷)، این آیه را ناظر بر سوگندهایی دانسته است که در مقام تحریم حلال صادر می‌شود. این برداشت، مبتنی بر درک بافت معنایی آیات است که نمونه‌ای زود هنگام از استفاده عملی از سیاق در تفسیر قرآن به شمار می‌رود (سیوطی، الدر المنثور، ج ۳، ص ۱۵۰). در احادیث منقول از معصومان علیهم‌السلام نیز نمونه‌هایی از استناد به سیاق به چشم می‌خورد، گرچه این مفهوم غالباً با لفظ «سیاق» بیان نشده است. به‌عنوان نمونه، در روایتی از امام محمد باقر (علیه‌السلام)، در تفسیر آیه «وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ» (مائده: ۶) فرموده‌اند: «إن المسح ببعض الرأس لمكان الباء». در این بیان، امام به سیاق نحوی آیه و ساختار ترکیبی آن توجه داده و با استناد به «باء» تبعیض، شمول حکم مسح بر کل سر را رد کرده است. ایشان همچنین با توجه به عطف «أَرْجُلَكُمْ» بر «رُءُوسِكُمْ»، حکم به مسح پا نیز داده‌اند (حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۴۱۳). این نمونه‌ها مؤید آن‌اند که تحلیل سیاقی از متن قرآنی، نه‌تنها در میان مفسران، بلکه در سنت روایی شیعه نیز جایگاهی عملی داشته است.

در سیر تطور تاریخی این قاعده، نخستین اشارات صریح به «سیاق» به‌عنوان یک ابزار مفهومی و اصطلاحی در آثار اصولیون و مفسران اهل سنت دیده می‌شود. امام محمد بن ادریس شافعی (م. ۲۰۴ق) در کتاب اصولی خود با عنوان الرسالة، باب مستقلی با عنوان «باب الصنف سیاقه یبین معناه» گشوده است. وی در آنجا با ذکر آیه «وَأَسْأَلُ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا» (یوسف: ۸۲)، تصریح می‌کند که منظور از «سؤال از قریه»، پرس‌وجو از اهل قریه است، که این معنا تنها

از طریق درک سیاقی آیه قابل دریافت است (شافعی، الرسالة، ص ۶۲). در میان مفسران متقدم اهل سنت، افرادی مانند محمد بن جریر طبری در جامع البیان و ابوحیان اندلسی در البحر المحیط، با بهره‌گیری گسترده از سیاق، تأثیر چشمگیری در تکوین این روش در تفسیر قرآن گذاشته‌اند. آنان در موارد متعددی به اقتضای سیاق برای ترجیح قرائات، تعیین مرجع ضمائر، و حتی تأویل مجملات استناد کرده‌اند.

ضوابط استفاده از سیاق در تفسیر قرآن

استفاده از سیاق در تفسیر قرآن کریم، گرچه ابزاری مهم و مؤثر در کشف مراد الهی به شمار می‌رود، اما همانند سایر روش‌های تفسیری، مستلزم رعایت قواعد و ضوابطی مشخص است. بی‌توجهی به این ضوابط می‌تواند موجب تفسیر به رأی یا سوء برداشت از مفاد آیات شود. از این‌رو، مفسران و اصولیان مسلمان در طول قرون، اصولی را برای بهره‌گیری صحیح از سیاق تبیین کرده‌اند که به برخی از مهم‌ترین آن‌ها در اینجا اشاره می‌شود:

رعایت وحدت موضوعی در آیات: یکی از مهم‌ترین ضوابط در تفسیر سیاقی، اطمینان از انسجام موضوعی میان آیات متوالی است. هرگاه آیات پیش و پس از یک آیه در محور محتوایی مشترک باشند، می‌توان از سیاق برای روشن‌سازی معنای آیه مورد نظر بهره برد. در غیر این صورت، به‌ویژه در مواردی که آیات در موضوعات متفاوت نازل شده‌اند، تکیه بر سیاق ممکن است منجر به تفسیر ناصواب گردد. به‌عنوان مثال، در آیاتی که مجموعه‌ای از احکام مختلف بدون ارتباط موضوعی در پی هم آمده‌اند، لزوم احتیاط در بهره‌گیری از سیاق، دوچندان می‌شود (ر.ک: معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ج ۵، ص ۲۱۰).

پرهیز از تفسیر سیاقی در موارد ناسخ و منسوخ: یکی دیگر از قیود مهم، توجه به مسأله نسخ است. در برخی موارد، آیه‌ای در سیاق آیات دیگر آمده، اما بر اساس داده‌های روایی یا اجماع فقها، منسوخ تلقی می‌شود. در چنین حالتی، تکیه صرف بر سیاق بدون در نظر گرفتن نسخ، می‌تواند به نتیجه‌ای خلاف واقع منجر شود. مفسر باید پیش از تحلیل سیاقی، وضعیت آیات را از حیث ناسخ و منسوخ بودن روشن سازد.

هماهنگی سیاق با قواعد زبان عربی: در تفسیر سیاقی، توجه به اصول زبان‌شناسی عربی مانند قواعد نحوی، صرفی و بلاغی ضروری است. برخی اوقات، تقدم و تأخر الفاظ یا حروف جر خاص (مانند «باء» در *وَأَسْخُوا بِرُءُوسِكُمْ*) معنا و حکم را دگرگون می‌سازند. بنابراین، فهم دقیق ساختار جمله در زبان عربی، پیش‌نیاز تفسیر مبتنی بر سیاق است (ر.ک: ابن هشام، مغنی اللیب، ج ۱، ص ۲۵۵).

عدم تعارض با دیگر قرائن و شواهد: سیاق تنها یکی از قرائن معنایی است و نباید آن را به صورت مطلق و مستقل از سایر شواهد مانند روایات معتبر، قرائن عقلی، یا سیاق تاریخی آیه در نظر گرفت. اگر تفسیر مبتنی بر سیاق با سنت معتبر یا عقل قطعی تعارض داشت، باید مورد بازنگری قرار گیرد. علامه طباطبایی نیز در المیزان به صراحت تصریح می‌کند که سیاق، در صورتی حجت است که معارض با دلیل قطعی دیگر نباشد (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۲۳۷).

توجه به سوره به عنوان واحد سیاقی: برخی مفسران، از جمله فخر رازی و علامه طباطبایی، به این نکته توجه داده‌اند که سیاق نه تنها در آیات متوالی، بلکه در چارچوب کل سوره قابل بررسی است. از این رو، تحلیل سیاقی باید از سطح جمله و آیه فراتر رفته و کل ساختار سوره را در نظر بگیرد؛ به‌ویژه در سوره‌هایی که ساختار روایی یا محاوره‌ای دارند، نظیر سوره یوسف یا کهف.

پرهیز از تفسیر تحمیلی: در تحلیل سیاقی، مفسر باید از تحمیل پیش‌فرض‌های کلامی، فقهی یا عرفانی خود بر متن اجتناب کند. سیاق می‌بایست از دل متن قرآن و از درون نظام معنایی آن استخراج شود، نه آنکه در جهت تأیید دیدگاه‌های قبلی مورد استفاده ابزاری قرار گیرد. چنانکه امام خمینی (ره) نیز در تفسیر سوره حمد اشاره می‌کند، ورود ذهنیات شخصی در تحلیل آیات، از مصادیق بارز تفسیر به رأی است (آداب الصلوة، ص ۲۸).

در مکتب تفسیری شیعه نیز استفاده از سیاق، گرچه در متون اولیه کمتر به عنوان یک اصطلاح مطرح شده، اما در عمل به صورت گسترده حضور داشته است. از جمله مفسران متقدم شیعه می‌توان به سید رضی در حقائق التأویل، شیخ طوسی در التبیان فی تفسیر القرآن، و شیخ طبرسی در دو اثر خود مجمع البیان و جوامع الجامع اشاره کرد که هر یک به گونه‌ای از تحلیل سیاقی در فهم آیات بهره برده‌اند. در دوره متأخر، علامه سید محمدجواد بلاغی (م. ۱۳۵۲ق) در تفسیر خود آلاء الرحمن با دقت در ساختارهای زبانی و نحوی، سیاق را به عنوان ابزاری کارآمد در تبیین مراد قرآنی معرفی می‌کند. افزون بر مفسران، صاحب نظران علم اصول و علوم قرآنی نیز به بررسی نقش و جایگاه سیاق در کشف مراد شارع پرداخته‌اند. در کتاب‌هایی همچون قواعد التفسیر و أصول التفسیر، به‌ویژه در آثار خالد بن عبدالرحمن الصقری (أصول التفسیر و قواعد) و محمد فاکر میبدی (قواعد التفسیر لدى الشيعة و السنة)، از سیاق با تعبیری نظیر «تناسب آیات و سور» یا «اسلوب قرآنی» یاد شده و تأکید شده است که فهم سیاق در کنار سایر قرائن لفظی و عقلی، یکی از مبانی قطعی تفسیر به‌شمار می‌رود.

در میان مفسران معاصر، علامه سید محمدحسین طباطبایی در تفسیر المیزان جایگاهی ممتاز در بهره‌گیری از سیاق دارد. ایشان نه تنها در تفسیر آیات، بلکه در بررسی موضوعات کلانی

همچون تفسیر روایات، رفع ابهام از مجملات، ترجیح قرائات، تشخیص شأن نزول، و حتی تفکیک مکی و مدنی آیات، از تحلیل سیاقی به عنوان روشی علمی و تفکیکی بهره برده‌اند (ر.ک: تعامل سیاق با روایات، ص ۲).

ضوابط استفاده از سیاق در تفسیر قرآن

استفاده از سیاق در تفسیر قرآن کریم، گرچه ابزاری مهم و مؤثر در کشف مراد الهی به شمار می‌رود، اما همانند سایر روش‌های تفسیری، مستلزم رعایت قواعد و ضوابطی مشخص است. بی‌توجهی به این ضوابط می‌تواند موجب تفسیر به رأی یا سوء برداشت از مفاد آیات شود. از این رو، مفسران و اصولیان مسلمان در طول قرون، اصولی را برای بهره‌گیری صحیح از سیاق تبیین کرده‌اند که به برخی از مهم‌ترین آن‌ها در اینجا اشاره می‌شود:

رعایت وحدت موضوعی در آیات: یکی از مهم‌ترین ضوابط در تفسیر سیاقی، اطمینان از انسجام موضوعی میان آیات متوالی است. هرگاه آیات پیش و پس از یک آیه در محور محتوایی مشترک باشند، می‌توان از سیاق برای روشن‌سازی معنای آیه مورد نظر بهره برد. در غیر این صورت، به‌ویژه در مواردی که آیات در موضوعات متفاوت نازل شده‌اند، تکیه بر سیاق ممکن است منجر به تفسیر ناصواب گردد. به عنوان مثال، در آیاتی که مجموعه‌ای از احکام مختلف بدون ارتباط موضوعی در پی هم آمده‌اند، لزوم احتیاط در بهره‌گیری از سیاق، دوچندان می‌شود (ر.ک: معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ج ۵، ص ۲۱۰).

پرهیز از تفسیر سیاقی در موارد ناسخ و منسوخ: یکی دیگر از قیود مهم، توجه به مسأله نسخ است. در برخی موارد، آیه‌ای در سیاق آیات دیگر آمده، اما بر اساس داده‌های روایی یا اجماع فقها، منسوخ تلقی می‌شود. در چنین حالتی، تکیه صرف بر سیاق بدون در نظر گرفتن نسخ، می‌تواند به نتیجه‌ای خلاف واقع منجر شود. مفسر باید پیش از تحلیل سیاقی، وضعیت آیات را از حیث ناسخ و منسوخ بودن روشن سازد.

هماهنگی سیاق با قواعد زبان عربی: در تفسیر سیاقی، توجه به اصول زبان‌شناسی عربی مانند قواعد نحوی، صرفی و بلاغی ضروری است. برخی اوقات، تقدم و تأخر الفاظ یا حروف جر خاص (مانند «باء» در «وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ» معنا و حکم را دگرگون می‌سازند. بنابراین، فهم دقیق ساختار جمله در زبان عربی، پیش‌نیاز تفسیر مبتنی بر سیاق است (ر.ک: ابن هشام، مغنی اللیب، ج ۱، ص ۲۵۵).

عدم تعارض با دیگر قرائن و شواهد: سیاق تنها یکی از قرائن معنایی است و نباید آن را به صورت مطلق و مستقل از سایر شواهد مانند روایات معتبر، قرائن عقلی، یا سیاق تاریخی آیه در نظر گرفت. اگر تفسیر مبتنی بر سیاق با سنت معتبر یا عقل قطعی تعارض داشت، باید مورد

بازنگری قرار گیرد. علامه طباطبایی نیز در المیزان به صراحت تصریح می‌کند که سیاق، در صورتی حجت است که معارض با دلیل قطعی دیگر نباشد (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۲۳۷).

توجه به سوره به عنوان واحد سیاقی: برخی مفسران، از جمله فخر رازی و علامه طباطبایی، به این نکته توجه داده‌اند که سیاق نه تنها در آیات متوالی، بلکه در چارچوب کل سوره قابل بررسی است. از این رو، تحلیل سیاقی باید از سطح جمله و آیه فراتر رفته و کل ساختار سوره را در نظر بگیرد؛ به ویژه در سوره‌هایی که ساختار روایی یا محاوره‌ای دارند، نظیر سوره یوسف یا کهف.

پرهیز از تفسیر تحمیلی: در تحلیل سیاقی، مفسر باید از تحمیل پیش فرض‌های کلامی، فقهی یا عرفانی خود بر متن اجتناب کند. سیاق می‌بایست از دل متن قرآن و از درون نظام معنایی آن استخراج شود، نه آنکه در جهت تأیید دیدگاه‌های قبلی مورد استفاده ابزاری قرار گیرد. چنانکه امام خمینی (ره) نیز در تفسیر سوره حمد اشاره می‌کند، ورود ذهنیات شخصی در تحلیل آیات، از مصادیق بارز تفسیر به رأی است (آداب الصلوة، ص ۲۸).

روش استفاده علامه طباطبایی از سیاق در تفسیر المیزان

استفاده از سیاق در تفسیر المیزان، از ارکان اساسی روش تفسیری علامه طباطبایی به شمار می‌رود. وی با اتخاذ رویکرد «تفسیر قرآن به قرآن»، بر این باور است که آیات الهی در پیوندی زنجیروار و با ساختاری واحد تنظیم شده‌اند، و فهم درست یک آیه جز در پرتو بافت لفظی و معنایی پیرامون آن ممکن نیست. به تعبیر دیگر، سیاق در این روش نه صرفاً قرینه‌ای ظنی، بلکه راهنمایی قطعی برای کشف مراد الهی است. علامه طباطبایی معتقد است که آیات قرآن همانند اجزای یک پیکره واحد و منسجم‌اند؛ لذا جداسازی یک آیه از مجموعه پیرامونی آن، موجب اختلال در برداشت معنایی آن خواهد شد. او در تفسیر خود بارها تأکید می‌کند که واژگان مهم و اصطلاحات قرآنی نظیر «ولی»، «هدی»، «نور»، و «کتاب» تنها با رجوع به سیاق و بافت آیات، معنای دقیق و مورد نظر قرآن را می‌یابند.

از ویژگی‌های مهم روش تفسیری علامه، ارزیابی روایات در پرتو سیاق است. وی به رغم اعتقاد راسخ به حجیت سنت، در مواجهه با روایات تفسیری، در صورتی آن‌ها را می‌پذیرد که با سیاق آیات هماهنگ باشند؛ در غیر این صورت، روایت را تأویل یا رد می‌کند. به علاوه، علامه در تحلیل سوره‌ها نیز بر این باور است که هر سوره دارای وحدت موضوعی و خط فکری منسجم است، و سیاق در تأیید و تبیین این انسجام نقش کلیدی دارد. برخلاف برخی مفسران چون زمخشری یا فخر رازی که گاه سیاق را در مقابل دلایل عقلی یا لغوی نادیده می‌گیرند، علامه

طباطبایی سیاق را در جایگاه مقدم و تعیین‌کننده می‌نشانند و به‌شکل منسجم از آن در تفسیر استفاده می‌کند. در نتیجه، سیاق در میزان نه تنها ابزاری کمکی، بلکه به‌مثابه یکی از ارکان بنیادین فهم قرآن مطرح است؛ عنصری که به تفسیر میزان انسجام، عمق معنایی، و انسجام روشمند بخشیده است. بر اساس پژوهش انجام‌شده در اثر «تعامل سیاق با روایات در میزان»، علامه طباطبایی بیش از ۲۰۰۰ بار از سیاق برای تبیین معانی، کشف دلالات، تشخیص آیات مکی و مدنی، تفسیر واژگان، تشخیص مرجع ضمائر، تعیین مخاطبان آیات، رد یا قبول روایات، شناسایی اسرائیلیات، و دستیابی به نکات لطیف معنایی بهره گرفته است (ر.ک: تعامل سیاق با روایات در میزان، ص ۵). چند نمونه برجسته از کاربرد سیاق در میزان عبارتند از:

الف) تبیین معانی آیات از رهگذر سیاق

در تفسیر آیه: قل لو شاء الله ما تلوته عليكم و لا أدراکم به فقد لبثت فيکم عمراً من قبله أفلا تعقلون (یونس، ۱۶)

علامه با تکیه بر سیاق این آیه می‌نویسد: مراد آیه این است که امر قرآن از مشیت الهی نشئت گرفته، نه از خواست رسول. اگر مشیت خداوند بر این نبود، پیامبر نه آن را برای مردم می‌خواند و نه آنان را بدان آگاه می‌کرد. زیستن طولانی پیامبر در میان مردم، پیش از بعثت، نشان می‌دهد که او خودسرانه چنین ادعایی نداشته و وحی و قرآن تنها بر اساس اراده الهی بوده است (المیزان، ج ۱۰، ص ۲۸).

ب) تبیین مفاهیم مجمل بر اساس سیاق

در تفسیر آیه: و ما کان هذا القرآن أن یفتري من دون الله و لكن تصدیق الذی بین یدیه و تفصیل الکتاب لا ریب فیہ من رب العالمین (یونس، ۳۷)

علامه بیان می‌کند که سیاق آیه نشان‌دهنده آن است که واژه «الکتاب» به معنای جنس کتب آسمانی است، نه صرفاً قرآن. بنابراین، «تفصیل الکتاب» به معنای بیان تفصیلی تمام کتاب‌های الهی است، نه تنها قرآن (همان، ص ۶۴).

ج) سنجش روایات با سیاق

در تفسیر آیه: و نزعنا ما فی صدورهم من غلّ تجری من تحتهم الأنهار... (اعراف، ۴۳)

روایتی از امام علی (ع) در الدر المنثور آمده که آیه درباره اهل بدر نازل شده است. علامه با استناد به سیاق، این روایت را رد کرده و می‌نویسد: آیه در میانه آیاتی قرار دارد که در مکه نازل شده‌اند و سیاق آن با توصیف حال اهل بهشت در آخرت هم‌خوان است؛ نه با وقایع جنگ بدر (المیزان، ج ۸، ص ۱۳۹). در مقابل، در تفسیر آیه: صبغة الله و من أحسن من الله صبغةً و نحن له عابدون (بقره، ۱۳۸)، روایتی از امام صادق (ع) نقل شده که مراد از «صبغة الله» اسلام است.

علامه با توجه به سیاق آیات که متضمن دعوت به ایمان و پرهیز از انحراف اهل کتاب است، این روایت را می‌پذیرد (المیزان، ج ۱، ص ۳۱۵).

د) ترجیح میان آرای مفسران

در تفسیر آیه: و یضیق صدری و لا ینطلق لسانی فأرسل إلی هارون (شعراء، ۱۳) علامه با بررسی سیاق آیات، دیدگاه آلوسی در روح المعانی را که معنایی متفاوت از آیه ارائه می‌دهد، ناتمام می‌داند. وی با تحلیل درون‌متنی و انسجام سوره، معنای درخواستی حضرت موسی را در راستای افزایش تأثیر تبلیغی تفسیر می‌کند و نه ضعف شخصی او.

بهره‌گیری از سیاق آیات در تفسیر المیزان و نقش آن در تشخیص مفاهیم قرآنی

یکی از مهم‌ترین شیوه‌های تفسیری علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، بهره‌گیری عمیق از سیاق آیات برای تبیین مقاصد الهی است. این روش نه تنها در تفسیر مفاهیم و مقاصد آیات نقش اساسی دارد، بلکه در نقد دیدگاه دیگر مفسران، ترجیح احتمالات تفسیری، تشخیص مکی یا مدنی بودن سوره‌ها، تعیین مرجع ضمایر، تعیین مخاطبان آیات و فهم صحیح شأن نزول نیز نقشی بنیادین ایفا می‌کند.

الف. فهم مقصود واقعی پیامبران با توجه به سیاق: در تفسیر آیات مربوط به درخواست حضرت موسی علیه‌السلام برای همراهی برادرش هارون در امر رسالت، علامه نشان می‌دهد که این درخواست نه به معنای فرار از مسئولیت بلکه به منظور تقویت جنبه تبلیغی و اقناعی رسالت بوده است. ایشان با استناد به آیات ۳۳ و ۳۴ سوره قصص، که حضرت موسی می‌گوید: «إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ * وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ»، بر این نکته تأکید می‌کند که درخواست موسی برای همراهی هارون از باب تقویت رسالت و تسهیل تبلیغ بوده است، نه تعلل یا خودداری از پذیرفتن مسئولیت (المیزان، ج ۱۵، ص ۲۵۹).

ب. ترجیح میان احتمالات تفسیری: علامه طباطبایی در مواجهه با تعدد اقوال تفسیری، با دقت در سیاق آیات، به انتخاب احتمال اقرب به مراد الهی مبادرت می‌ورزد. به عنوان نمونه، در تفسیر آیه «وَأُمِرْتُ لِأَكُونَنَّ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ» (زمر، ۱۲)، پس از نقل سه قول از زمخشری، وجه سوم را که دلالت بر تقدم پیامبر در عمل به همان چیزی دارد که مردم را بدان دعوت می‌کند، به سبب هماهنگی با سیاق آیات، ترجیح می‌دهد (المیزان، ج ۱۷، ص ۲۴۸).

ج. ترجیح قرائات قرآنی با تکیه بر سیاق: علامه در تفسیر آیه ۲۱۴ سوره بقره نیز، با اشاره به دو قرائت مختلف در کلمه «يقول» (نصب و رفع)، قرائت دوم را که حاکی از گزارش واقعه گذشته است، به دلیل انطباق بیشتر با سیاق، مرجح می‌داند. ایشان تصریح می‌کند که غایت بودن

گفتار پیامبر و مؤمنان برای اضطراب دیگران با ساختار آیه هماهنگ نیست (المیزان، ج ۲، ص ۱۵۹).

د. تشخیص مکی یا مدنی بودن سوره‌ها: یکی دیگر از کاربردهای مهم سیاق، تعیین مکی یا مدنی بودن سوره‌هاست. علامه در مقدمه هر سوره با تحلیل محتوایی و ساختاری آیات، به این تشخیص می‌رسد. برای مثال، در ابتدای سوره نساء، موضوعاتی چون احکام ازدواج، ارث، جهاد و تجارت، و همچنین مباحث مرتبط با اهل کتاب، وی را به این نتیجه می‌رساند که این سوره پس از هجرت و در مدینه نازل شده است (المیزان، ج ۴، ص ۱۳۴).

ه. تعیین صحیح مرجع ضمائر: در مواردی که مرجع ضمائر در آیات مبهم است، علامه با بهره‌گیری از سیاق، تفسیرهای نادرست را رد می‌کند. در تفسیر آیه «إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ» (نحل، ۱۲۲)، وی برخلاف زمخشری، مرجع ضمیر «به» را شیطان می‌داند و بازگشت آن به خداوند را مردود می‌شمرد، چراکه این امر سبب اختلاف مرجع در یک سیاق می‌شود (المیزان، ج ۱۲، ص ۱۷۱).

و. تعیین صحیح مخاطب آیات: علامه در تفسیر آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صف، ۲)، برخلاف طبرسی که مخاطب را منافقان می‌داند، معتقد است خطاب متوجه برخی از مؤمنان است که در وعده‌های خود برای شرکت در جهاد و کمک‌رسانی صادق نبوده‌اند. این تفسیر مبتنی بر سیاق و فحوای آیات است (المیزان، ج ۱۷، ص ۱۲۱).

ز. ارزیابی روایات شأن نزول در پرتو سیاق: در تفسیر آیه «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ» (اسراء، ۸۵)، علامه پس از نقل روایات متعددی از منابع اهل سنت، با توجه به وحدت سیاق و مکی بودن سوره، شأن نزول‌هایی را که ناظر به وقایع مدینه‌اند، غیر قابل قبول می‌داند. وی تصریح می‌کند که گزارش‌های مدنی بودن آیه با ساختار و سیاق کلی سوره ناسازگار است (المیزان، ج ۱۳، ص ۲۱۲).

نتیجه گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که سیاق آیات، به عنوان یکی از ابزارهای مهم و روشمند در فرآیند تفسیر قرآن، در تفسیر المیزان توسط علامه طباطبایی جایگاه محوری دارد و در ابعاد مختلف تفسیری به کار گرفته شده است. برخلاف برخی رویکردهای تفسیری که سیاق را صرفاً در چارچوب محدود نحوی یا بلاغی لحاظ می‌کنند، علامه با نگرشی جامع‌نگر و فلسفی، سیاق را نه تنها عامل تبیین معنای آیه، بلکه معیاری برای تشخیص صحت و سقم احتمالات تفسیری، ترجیح قرائت‌ها، تبیین مرجع ضمائر، تعیین مخاطب، تحلیل شأن نزول، و حتی تمایز میان آیات مکی و مدنی قرار داده است.

تحلیل نمونه‌های متعددی از تفسیر المیزان نشان داد که علامه طباطبایی، با اتکا به سیاق، توانسته است از افتادن در دام ظاهرگرایی و تفسیر جزیره‌ای آیات پرهیز کند و با تکیه بر پیوستگی معنایی، به تبیینی دقیق، جامع و هدفمند از کلام وحی دست یابد. همچنین، تطبیق روش علامه با آرای دیگر مفسران (مانند زمخشری، فخر رازی، طبرسی و...) نشان داد که گرچه استفاده از سیاق در میان مفسران سابقه دارد، اما رویکرد علامه از حیث انسجام ساختاری، نظام‌مند بودن، و کاربرد گسترده، منحصر به فرد و متمایز است. در نتیجه، می‌توان گفت سیاق محوری در تفسیر المیزان نه تنها روشی فنی و تفسیری، بلکه رویکردی معرفت‌شناختی در فهم قرآن کریم است که در صورت توسعه و نظام‌مندی می‌تواند به عنوان الگویی روشمند در مطالعات تفسیری معاصر مورد استفاده قرار گیرد. پیشنهاد نهایی پژوهش آن است که توسعه‌ی مدل سیاق محور بر اساس روش‌شناسی علامه طباطبایی، با بهره‌گیری از ظرفیت‌های میان‌رشته‌ای (زبان‌شناسی، منطق، فلسفه و علم اصول) می‌تواند به غنای بیشتر علوم قرآنی و کارآمدی تفاسیر معاصر بینجامد.

فهرست منابع

۱. آلوسی بغدادی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت ۱۴۱۵ ه.ق
۲. ابن درید جمهره اللغة، دارالعلم للملایین، بیروت ۱۹۸۷ م
۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، مطبعة عیسی الحلبي، قاهره ۱۴۱۹ ه.ق
۴. ابن منظور، لسان العرب، دارالفکر لطباعة والنشر والتوزیع، بیروت چاپ سوم ۱۴۱۴ ه.ق
۵. بابایی، علی اکبر، مکاتب تفسیری، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم ۱۳۵۸ ه.ش
۶. دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۵۸ ه.ش
۷. رازی، فخرالدین، مفاتیح الغیب تفسیر کبیر، دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۴۱۳ ه.ق
۸. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد بن فضل، مفردات الفاظ قرآن، ترجمه و تحقیق سید غلامرضا خسروی حسنی، انتشارات مرتضوی، تهران ۱۳۷۴ ه.ش
۹. رجبی محمود و پژوهندگان، روش شناسی تفسیر قرآن، نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم ۱۳۸۰ ه.ش
۱۰. زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، دارالمعرفة، بیروت ۱۴۱۰ ه.ق
۱۱. زمخشری، جارالله محمود بن عمر، اساس البلاغه، تحقیق عبدالرحیم محمود، مکتبه الاعلام الاسلامی، قم ۱۳۵۸ ه.ش
۱۲. زمخشری، جارالله محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، مطبعة الیسی، هند کلکته، ۱۸۵۶ م
۱۳. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، دارالمعرفة، بیروت ۱۹۸۳ م
۱۴. شافعی، محمد بن ادريس، الرسالة، الاهرام للترجمة والنشر، قاهره ۱۴۰۸ ه.ق
۱۵. صدر، سید محمدباقر، دروس فی علماء الاصول، مؤسسه النشر الاسلامی، قم ۱۴۱۰ ه.ق
۱۶. طباطبایی محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، نشر اسلامي جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ه.ق
۱۷. عبدالغفور عطار، الصحاح تاج اللغة، دارالعلم للملایین، بیروت ۱۴۰۷ ه.ق
۱۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، ترتیب العین، انتشارات اسوه، قم ۱۴۲۵ ه.ق
۱۹. فضل حسن عباس، اتقان البرهان فی علوم القرآن، دارالفرقان دارالنفائس، عمان اردن ۲۰۱۰ م
۲۰. محمدحسن، حرعالمی، وسایل الشیعه، مؤسسه آل البيت، قم ۱۴۱۴ ه.ق

۲۱. معرفت، محمدهادی، التفسیر الاثری الجامع، دارالکتب الاسلامیه، قم ۱۳۱۷ ه.ش
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه المیزان، ۲۰ جلدی نشر بنیاد علمی فرهنگی علامه طباطبائی، ۱۳۶۸ ه.ش.
۲۳. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۷۵ ه.ش.
۲۴. نصرالله پورعلمداری، ابراهیم، تعامل سیاق باروایات در المیزان، نشریه حدیث و اندیشه، قم دوره ۷ شماره ۱۳، خرداد ۱۳۹۲.
۲۵. هندوانی، عبدالحمید، الخصائص، دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۴۲۹ ه.ق.

